

**نویسنده** : لینس های رسانه ای (Media Lens)

**منبع و تاریخ نشر** : گلوبال ریسرچ «2020-07-31» .

**برگردان** : پوهندوی دوکتور سید حسام «مل»

-----[81]-----

**نژادپرستی ، تبعیض جنسیتی ، طبقه گرایی : عدم انسجام «بحث اخلاقی» مسیر اصلی منع جنایات علیه بشریت**

**Racism, sexism, classism, incoherence of Mainstream Ethical Debate obfuscating crimes against Humanity**



**فوتوی وینستون چرچل جوان**

این چه معنایی دارد که روزنامه نگاران که در دو دهه گذشته را برای تبلیغ جنگ های تجا وزگرانه در افغانستان ، عراق لیبی ، سوریه و یمن گذرانده اند ، زانو بزنند؟  
**observer** اظهار داشت :

« آشنایی به از کشته شدن یک مرد سیاه پوست غیر مسلح «جورج فلوید» توسط ماموران پلیس سفید در «مینا پولیس» ، دوشنبه گذشته وجود دارد . »  
این واقیعت است که ایالات متحده قبلاً بارها بارها در اینجا بوده و یا حضور داشته

است ؛ نه وحشت این جنایت را کاهش میدهد و نه اقدامات وحشیا نه پلیس را کاهش میدهد .  
آشنایی وحشتناک در مورد سرنگونی «قذافی» در سال «2011» در غرب وجود داشت  
اما «observer» متوجه آن نشد ؛ در عوض مولفین «ویراستاران» اصرار داشتند که  
«غرب نمیتواند اجازه دهد «قذافی» مردم خود را نابود کند و این استبداد خاص مجاز  
نخواهد بود که استادگی یا دوام کند .

مجاز به دوام و ایستادگی نیست یعنی توسط ویرانگران و خرابکاران کشور عراق  
در هشت سال قبل ذریعه دولت های با اعتبار صفر بعنوان عوامل اخلاقی ای واقعیت  
که اتحاد ایالات متحده و انگلیس پیش از این بارها بارها در اینجا بوده است ؛ نه وحشت  
این جنایت را کاهش میدهد و نه اقدامات وحشیانه نظامی را کاهش میدهد .  
هنگامیکه این عمل کثیف انجام شد و نفت یا تیل لیبی با خیال راحت بدست غربی ها  
درآمد ؛ سرمقاله نویسنده ابزرور (obsever) با تشویق گفت : یک مداخله افتخار آمیز ؛  
آینده امیدوارکننده چون کشور از هم پاشید و مردم سیاه پوست از شهرهای مانند **تاورگاه**  
(Tawergha) پاک شدند بدون اینکه هیچ روزنامه نگاری بریتانیایی زانو بزند یا  
لعنتی بدست آورد .

وقتی یک پلیس سفید پوست به مدت هشت دقیقه و «46» ثانیه گردن یک مرد سیاه  
پوست را در زیر زانوی خود فشار داد و خرد کرد ؛ روزنامه نگاران ساختار نژاد پرستی را  
می بینند یا وقتی که غربی ها بر گلوی افغانستان ، عراق ، لیبی ، سوریه ، ویمین از دهه ها  
و قرن ها چکمه های خود را بگذارند ؛ روزنامه نگاران کشور های سرکش ، «محورش»  
تهدید آشکار و کنونی را برای غرب می بینند که میتواند فقط با زور از این امر جلوگیری  
میشود .

روزنامه نگاران ؛ نژاد پرستی را در خشونت نامتناسب معمولاً توسط پلیس را که  
در امریکایی های سیاه پوست مشا هده میشود می بینند ؛ اما خشونت فوق العاده ای که  
بطور عادی بالاتر اتحاد امریکا و انگلیس تحمیل شده است ؛ مثل زمینه بروز قحطی  
طی سال (2001) که بالای افغانستان تحمیل شده هیچ چیزی همچو این عمل نژاد پرستانه  
دیده نشده است و یا وضع تعزیرات اقتصادی از سوی امریکا که بالای عراق تحمیل شد ؛  
موجب مرگ (500000) طفل عراقی یا یا نتر از سن پنج ساله و مرگ بیش از یک میلیون  
نفر عراقی شد که فراموش تاریخ نخواهد شد . افزون بر آن در جنگی که لیبی ؛ سوریه  
؛ یمن و بسا کشورهای دیگر را نابود کرد .

پیوندی ارتباط بین نژاد پرستی داخلی و بین المللی به سختی ممکن از اذهان حذف شود .  
**تیودور روزولت** (Theodore Roosevelt) رئیس جمهور ایالات متحده امریکا از سال

های (1901-1909) خاطر نشان کرد: «نهایتاً صادق ترین جنگ همه جنگ ها؛ جنگ با وحشیان و یا اغتشاشگران است»؛ ایجا دقانون (نژاد های متبارز جهان) به نقل از [نوام چامسکی سال «501» پیروزی ادامه می یابد واریو «Verso» 1933 صفحه «23»].

در سال (1919) **وینستون چرچل** از بکار برد گاز سمی در برابر قبایل «غیر متمدن» بعنوان ابزاری برای گسترش ترور پرجنب وجوش دفاع کرد. **چرچل** در مورد «ملت های از خود راضی» قدرت آنها را «بالا تر» چنین مینویسد: ثروتمندان ساکن در آرامش سکونت خود که به آنها دولت جهان باید واگذار شود لازم است (هما نجا صفحه «33»).

در سال «1932» در کنفرانس جهانی خلع سلاح **دوید لویید جورج** (Davide Lioyd George) {نخست وزیر انگلیس 1916-1923} اصرار داشت که دولت انگلیس به «اهداف پلیس در مناطق دور افتاده به اعمال خشونت ادامه میدهد یعنی که از اقدامات پلیس در این مناطق دور افتاده حمایت میکند وی بعداً گفت:

«ما اصرار داشتیم که حق بمباران بر سیاه پوستان را محفوظ نگهداریم». در سال (1947) **برنارد مونتگومری** (Bernard Montgomery) فیلد مارشال مشهور انگلیس خاطر نشان کرد «امکانات عظیمی را که کنون بریتانیا در افریقا بمنظور توسعه وانکشاف بدست خود دارد؛ بریتانیا با استفاده از همین دستاورد میتواند به حفظ سطح معیار زندگی خود از آن کارگیرد؛ **مونتگومری** گفت: «این سرزمین ها حاوی همه چیزها اند؛ که ما به آن نیاز داریم، همانطور که نازی ها تلاش کردند تا سرزمین های را برای رشد و فعالیت زندگی شان به تصرف خود در آورند چیزی تازه است. لذا این وظیفه انگلیس بود که قاره افریقا را از آنجا بیکه باشندگان آن کاملاً غیر متمدن و وحشی بودند و توان توسعه وانکشاف این سرزمین را نداشتند توسعه وانکشاف دهد».

**هانس فون اسپونیک** (Hans Von Sponeck) سابق هما هنگ کننده خدمات بشردوستانه سازمان ملل متحد در عراق در کتاب مطبوع خود تحت عنوان «نوع دیگری از جنگ رژیم تحریم های سازمان ملل در عراق». نوشت: که در مرحله ویا در فاز وی (V = یکی از شرکت های نوع تحقیق است) برنامه نفت برای مواد غذایی از ماه نومبر سال (1998) تا ماه می سال (1999) هر شهروند عراقی یک وعده غذایی به ارزش (49) دلار را با پرداخت (27) سنت دریافت کرد. **فون اسپونیک** خاطر نشان کرد: سازمان ملل با سگ های خود نسبت به مردم عراق انسانی تر بود، **هانس فون اسپونیک**؛ نوع دیگری از جنگ؛ کتاب های برگن 2006 صفحه «38».

اگر قتل جورج فلوید نژاد پرستی بود؛ پس چگونه باید سیاست سازمان ملل متحد به رهبری ایالات متحده و انگلیس را که با سگ های خود برخورد انسانی میکنند؛ توصیف کنیم؟ چگونه میتوان رسانی های شرکتی را توصیف کرد؟ که تا کنون یعنی از چندین سال به اینطرف نسخه بین المللی بی نهایت خشونت آمیز را تبلیغ و ترویج میکنند؟ علیه نژاد پرستی داخلی؛ تشویق میکنند؟ چرا ما برای عراقی ها و لیبیایی ها زانو نمیگیریم؟ چرا حتی در زمینه نژادپرستی نهادینه شده به آنها اشاره ای نشده است؟ چرا هیچکس بناهای اورویلن (Orwellian) را به سمت یک مطوعات آزاد؛ مانند مجسمه جورج اورال (George Orwell) در خارج از خانه یا کشورپخش یا، نشرات بی بی سی را پیشتیبانی نمیکنند و از ظلم جهانی حمایت میکنند؟

گاردین اظهار داشت:

این بد بختی بزرگ ایالات متحده در چنین زمانی است که توسط رئیس جمهوری رهبری میشود که تقسیم موضوع را بعنوان یک استراتژی سیاسی بعهده دارد؛ رئیس جمهوری که هفته گذشته به مفهوم واقعی کلمه در کاخ سفید توبیت کرد؛ با شروع غارت تیراندازی شروع میشود.

در سال «2011»، پس از شروع تیراندازی، **گاردین** بی سر و صدا کار رئیس جمهور پیشین را جشن گرفت که همچنین بدون ویراستا رها ادعا کرد هرگونه "بد بختی" بزرگی را به تقسیم کشت یا بزر افشانی یک رهبر یا یک مسول گارین درباره لیبی اظهار داشت: اما اکنون خرد مندانه میتوان گفت که در شرایط ضیق و تنگ نظامی کار میکنند و از نظر سیاسی برخی توجیها ت گذشته نگر برای حامیان و طرفداران آن وجود داشت؛ چونکه جمعیت انبوهی در خیا با نهایی طرابلس برای استقبال از کاروانها و یا قافله های شورشی در اوایل این هفته ریختند و یا که حضور باهم رسانیدند.

همان مقاله تا کید میکند که از جنگ «بوش» و «بیلر» در سال «2003» علیه عراق حمایت نکرد؛ حقیقت این است که این آخرین خدعه دولت گذشته در ارتقا بخشی پیگیری و ادامه جنگ بود **صدام حسین** تهدیدی برای غرب بود؛ او مطمئناً سلاح های کشتار جمعی (WMD) را پنهان میکرد؟ ایالات متحده و انگلیس برای خلع سلاح وی متمرکز شده بودند سعی در یافتن راه حل های دیپلماتیک داشتند؟ برای آزادی می جنگیدند (نه برای بدست آوردن نفت؛ امکانی که تا کنون بدست بدست شده همچو بگونه توهین آمیز از دست داده شده است) و غیره.

**گاردین** هرگز ویرانی ویرانگر لیبی، عراق، سوریه و یمن از ایالات متحده و انگلیس را

به عنوان مظاهر همان نژادپرستی ساختاری که آن را در خشونت پلیس آمریکا به وضوح مشاهده می کند ندیده است:

‘نژادپرستی ساختاری است و بی توجهی دولت می تواند به همان اندازه سوء استفاده از دولت کشنده باشد. همیشه زانو روی گردن نمی خورد تا کسی را بکشد. فقر، ازدحام جمعیت و دسترس نا برابر به مراقبت های صحتی و بهداشتی می تواند کشنده باشد.’

درست به اندازه کافی. بنابراین می تواند حرص و طمع شرکت ها برای سود، برای کنترل نفت. هر فرد منطقی می تواند به نقاط مختلف بپیوندد: قدرت شرکتی رفاه بشر را در داخل و خارج از کشور تابع می کند. بمباران، تحریم ها، تهاجم علائم همان بی رحمی سود محور است که مردم را وادار به تحمل فقر، ازدحام بیش از حد و مراقبت های بهداشتی ضعیف می کند.

### **تا یمز بگونه نجیبانه نوشت:**

چالش این است که این موضوع در همین لحظه باید مهار شود تا منجر به تغییرات مثبت شود.

**و:**

‘مطمئناً همه آرمانهای مشروع معترضین نمی توانند یک شبه حاصل شوند. اما با اقدام مصمم می توان پیشرفت کرد.’

این روزنامه که از هر جنگی پشتیبانی می کند، به کمک مبلغان جنگ دائمی ما نند دیوید آرونوویچ، که مقاله ای برای روزنامه نوشت با عنوان: “به دنبال منطقه ای برای پرواز ممنوع بر سر لیبی باشید یا از آن پشیمان شوید.” (به کتاب ما مراجعه کنید، “Propaganda Blitz”، ص. 129-131، برای نمونه های بی شماری دیگر از گرم شدن آرونوویچ.)

اگر، همانطور که جان دیوی گفت، “سیاست سایه ای است که به وسیله تجارت بزرگ به جامعه تحمیل شده است”، پس بحث های مربوط به اخلاق رسانه ای لیبرال بخش مهمی از آن تاریکی است و هیچ تابشی از آن نمی گذارد.

من به ضمیر یا وجدان (Ego) بشر بسیار اهمیت میدهم:

قتل «جورج فلویید» نژاد پرستی و تاریخ استعمار تاریک برده داری را نشان داد که چگونه با فرانسه ارتباط دارد:

سیستم شرکتی یا رسانه های شرکتی این تصور را ایجاد میکند که ضد یهودی؛ برتری ویا تفوق شمردن سفید پوستان؛ جنسیتی با زنان و مانند آنها قربانی ناشی از ذهن بدوی؛

عامل تنقیض و یا کاهش حالت اخلاقی نیا ندرتال ها (Neanderthals) است . با گرفتن فاصله اجتماعی ؛ ردیابی وردیابی (تسلسل و توالی) ؛ انزوا ؛ سرانجام میتوان بقایابی این هم گیر تاریخی را از بین برد . همواره تمرکز بر ایجاد «لغو فرهنگ» است . پاک کردن ؛ ممنوعیت ؛ شلیک ؛ سانسور و جرم و جنا یا ت .  
بعنوان مثال «بی بی سی» ترجیح میدهد زبان نژادپرستی را پاک کند ؛ یک گذارش اخیر تحت عن ان ذیل خبر میدهد:

« سنگ قبر که به سگ سد شکن (Dumbuster's Dog) احترام میگذارد که نام و لکه ننگ نژادی است ؛ جا گزین شده است » .

در این گذارش آمده است که این لکه ننگ یکی بود که «بی بی سی» نامگذاری نمیکند نام سگ نیگرو (سیاه) به ذهن هر کسی که فلم را دیده باشد یا به هر کسی که به گوگول دسترسی دارد ظاهر میشود یا قابل ملاحظه است ؛ با کمال تعجب حرف یا کلمه (N) اما زخم نژادی « جلد سرخ=Redskin ) د وازده با رد گذارش «بی بی سی» ظاهر میشود یا که به چشم میخورد که دقیقاً این گذارش سه روز قبل بد سترس قرار گرفت و در واقع تحت این عنوان ذیل :

« واشنگتن جلد سرخ پس از بررسی نام تیم یا صنف جنجالی را کنار میگذارد . »  
( نیگر «سیاه» و «جلد سرخ» هر دو رنگ همچو لکه نژاد پرستی به تاریخ هایی وحشتنا کی مرتبط اند که این هر دو رنگ به نسبت فرومایگی که نژاد پرستی دارد بخاطر توهین و تحقیر سیاه پوستان و سرخپوستان بکار برده میشود؟ سا نسور کردن نام سگ **دومبوستر** (سد شکن) به موفقیت چندان نرسیده است . و توسط پخش و ترویج کنندگان فیلم هایی مانند سگ های نگداشته شده و یا در بند کشیده شده و داستانهایی خمیره ای و تفاله وی چندین بار به تکرار این لکه نژاد پرستی ذکر شده است .

بی بی سی مانند سایر رسانه ها که سا یه شرکت های **دیوی** **جان دیویی** (به انگلیسی): **John Dewey** (زاده ۲۰ اکتبر ۱۸۵۹ – درگذشته ۱ ژوئن ۱۹۵۲) یکی از معروفترین فیلسوفان آمریکایی قرن بیستم و از پیشنانان عمل گرایی (پراگماتیسم) بود که آرای انقلابی اش در باب سرشت فلسفه، آموزش، جامعه و سیاست بحث های فراوانی را به وجود آورد. **را** به خود جلب می کند ، بی بی سی نمی تواند معنای نژادپرستی و دیگر انواع تعصبات باشد زیرا انسجام اخلاقی می تواند باعث افزایش خطر بحث در تعصبات سا ختاری عمیقاً طبقه گرایانه ، نژادپرستانه ، جنگ و دولت و شرکت های بزرگ شود .  
نژاد پرست ها و سکسیست ها (sexists) وقتی ما این نتیجه را می گوئیم کمی متفاوت تر به نظر می رسند :

نژادپرستی و جنسی‌گرایی جلوه‌هایی از تلاش نفس (ضمیر) است که با پایین آوردن دیگران "خود" را "بالا تر" کند.

بدیهی است که دیدن افراد سیاه پوست و قهوه‌ای به عنوان "فروما یه" کاملاً مربوط به اندیشه و طرز تفکر سفیدپوستان و سایر نژادپرستان است که برتری آنها را تأیید می‌کنند. این به معنای واقعی کلمه، یک پایه میکروسکوپی سطحی برای "برتری" است. تفاوتهای ایجاد "برتری" جنسی، حداقل ارگانهای کل را درگیر می‌کند تا یک لایه سلول! اما علیرغم آنچه که فرهنگ سایه شرکت‌های لزوماً نامفهوم است، ما معتقد هستیم، نژادپرست‌ها و سکسیست‌ها که افراد دیگر را "فروما یه" می‌دانند، ناهنجاری‌های عجیب و غریب نیستند. نفس یا وجدان انسان دیگر را برابر نمی‌داند؛ خود و عزیزان خود را در مرکز عالم یا گیتی قرار می‌دهد؛ «مهمتر از همه» خوشبختی من و خوشبختی کسانی که من در قدم نخست آنها را دوست دارم و یا که به آنها عشق می‌ورزم است. خوشبختی هر کس دیگری یک نگرانی پیرامونی یا ضمنی و یا محیطی است. نفس یا ضمیر به هر بهانه‌ای برای تقویت این پیش‌داوری (قضاوت تبعیض‌آمیز) بستگی دارد؛ خود را «ویژه» و دیگران را «معمولی» پایین می‌داند؛ بر اساس تقریباً هر اختلاف سطحی؛ بسیاری از آنها حتی جزئی‌تر هستند؛ و گذرا از تفاوت‌های نژادی و جنسیتی (برای بحث بیشتر در این مورد تلاش برای «ویژه بودن» اینجا را نیلأ ببینید):

«این گرایش توسط فرهنگ ما از همان سنن کودکی ترویج می‌شود؛ و به اشکال مختلفی غیر از نژادپرستی و سکسیسم (جنسیتی) تجلی پیدا میکند؛ بما آموزش داده می‌شود که با همسالان خود به رقابت بپردازیم؛ به «جریان بالایی» برویم؛ ابتدا در امتحانات شرکت کنیم؛ بالاتر از کلاس باشیم به مدارس بهترین و به بهترین کالج‌ها برویم؛ بهترین مشاغل بما آموخته می‌شود که کم و بیش «روشن»؛ «پوهنتونی»؛ «تیزهوش»؛ برای دریافت یک استعداد واقعی از طرف خدا «انتخاب» شود؛ تعریف کنیم؛ ما بعنوان کودک همه استکبار **چرچل** جوان را که در این عکس بالا قابل مشاهده است نشان نمی‌دهیم؛ اما همه‌ای ما آموزش دیده‌ایم که «برندگان» از «بازندگان» باشیم.

## تلفظ "هژمونی"

البته نژادپرستی و جنسی‌گرایی باعث خسارت عظیمی شده است، اما طبقه بندی‌گرایی نیز در چهره جوان **وینستون چرچل** قابل مشاهده است. انسان‌ها وقتی از خانواده‌های ثروتمند و اشرافی به دست می‌آیند یا که دیده می‌شوند، "فوق" دیگران را "خاص" می‌دانند. وقتی آنها در یک مدرسه مشهور، یک دانشگاه نخبه شرکت می‌کنند. هنگامی که آنها یک مدرک کلاس اول (یا هر مدرک مثل PhD)، یا کارشناسی ارشد یا دکترا کسب می‌کنند

کنند. هنگامی که آنها یک اتومبیل "بالای برد" یا املاک لوکس را در کد پستی مطلوب خریداری می کنند. وقتی در مشاغل با اعتبار بالا کار می کنند؛ وقتی به شهرت و ثروت دست می یابند؛ وقتی مثل **هوارد جاکوبسون** در کتاب *The Independent* می نویسد....  
...از دیگران قابل تمایز و تفاوت اند.

**وقتی راسل برند از کلمه "هژمونی" استفاده می کند، چیزی در روح من می میرد.**  
این رنج و عذاب برای افرادی مانند **جاکوبسون (Jacobson)** که در مدرسه ستا ندارد آموزش گرامر پوهنتون **داونگ (Dowing)** کمبرج تحصیل کرده بودند (قبل از سخنرانی در پوهنتون سدنی و کالج سلوین (Selwyn کمبرج) که نام تجاری (Brand) را بشنوند در کالج شهر گری (Grays) هنرهای رسانه ای؛ پوهنتون هنرها؛ در مدرسه متوسطه تعاونی واقع در ایسکس (Essex = شهرستان تشریفاتی) در شرق انگلستان برگزار شد؛ گپ زدن یا گفتگویی انترنیتی با **ریکی گیرابیس (Ricky Gervais)** هر دو از طبقه کارگر بدون آنکه به طریقی که گلوئال (Glottal = زبان مزمار) متوقف ساخته شود (t) را در کلماتی مانند carnali y، civili y، universi y، و beau iful متوقف کند؛ حرف میزند. واکنش افراد مربوط طبقه متوسط و بالا به فلسفه موعظه برند (Brand = مارک تجاری) و سیاست «دقیقاً» همان توصیف **سامویل جانسون (Samuel Johnson)** است که با پایین آوردن مقام و موقف زنان خود را بالاتر بجا زند یا که جناب؛ موعظه کنان میگوید که زن مثل سگ است که بروی پاهای عقب اش قدم میزند که این بخوبی انجام نمی شود؛ اما از اینکه اصلاً این کار را انجام داده اید؛ تعجب می کنید.

از آنجا که منافع نخبگان رسانه های جمعی را اداره می کنید همه ما آموزش دیده ایم که لهجه های نخبه را فرهنگی و معتبر بدانیم؛ و لهجه های طبقه کارگر را غیر فرهنگی؛ بی سواد بدانیم؛ هنگامیکه ما در لینز های (عدسیه ها) رسانه ای در دهه (1970) و (1980) بزرگ شدیم؛ خبرنگارهای «بی بی سی» و گویندگان وابسته؛ مانند استادان **ایتونیان (Etonian)** = یکی از گران قیمت ترین دبیرستان های شبانه روز پسران انگلستان برای سنین «13» تا «18» سالگی میباشد. **تفصیل توسط این قلم** و **واوکسبریج (oxbridg) = لقبی برای دو پوهنتون قدیمی جهان کمبرج و اکسفورد..... تفصیل توسط این قلم** به نظر میرسیدند؛ حتی اکنون روزنامه نگاران مانند **فیونا بروس (Fiona Bruce)** و **نیکلاس ویتچال** تلفظ کلمه سال (years) را همچو اعضای خانواده سلطنتی بعنوان سال (yers) تحویل میدهند.

موارد فوق ممکن است طنز و پوچ به نظر برسد - این است! - اما واقعیت این است که، همانطور که اظهارات **ژاکوبسون** نشان می دهد، میلیون ها نفر آموزش دیده اند تا لهجه



افراد طبقه کارگر را که در برنامه های سیاسی مانند سوال زمان ، نیوز شب و نمایشگاه نمایش به عنوان پایین آمده درک می کنند. وقتی ما به جای اینکه لهجه و طبقه بندی کنیم به این روش به رنگ پوست واکنش می دهیم ، آنرا نژادپرستی می نامیم.

**هادلی فریمن** در مقاله ای با عنوان "کلاه های چرمی ، کلاه های تخت و لباس های زیر: چگونه لباس بپوشید اگر یک سیاستمدار چپ هستید" ، در سال 2016 در Guardian نوشت:

"اکنون ، شخصاً ، بعضی از ما فکر می کنیم که کوربین ( رهبر حزب کارگر انگلیس ) می تواند ایده های خود را به اندازه الماری لباس خود به روز کند ... او با بد ساعت های واقعی را صرف پرورش این ظاهر کند ، مگر اینکه یک فروشگاه در جاده هالووی وجود داشته باشد که من آن را فراموش کرده ام بنام پلی تکنیک سخنرانی UT 4. صادقانه بگویم ، کجا می توانید حتی لباسهای ورزشی مانند لباسهای ورزشی را بخرید؟

این نژادپرستی نبود ، بلکه کلاسیسم بود. بخش عمده ای از تمرکز بر کوربین به عنوان نخست وزیر" کافی نیست ، تعصب ایجاد یک تهدید طبقه کارگر بود. کوربین لباس نخبگان را که به چالش می کشد آن لباس را نمی پوشید - او صندل های شرم آور را به جای "کفش های چرمی سیاه" از دولت مردان پوشید. جلیقه "شرم آور" و نه لباس سنتی ، بلند و سیاه "ریاست جمهوری" - دقیقاً همانگونه که برند ( Brand ) رانمی داند "درست" برای گفتن "هژمونی". (کوربین) درجه دوم ، مواد پلی تکنیک بود. نه مواد درجه یک ، آکسفورد ، مانند فریمن. مارک ماردل بی بی سی درباره (کوربین) اظهار نظر کرد:

یکی از بد بینان به من گفت انتظارات بسیار کم است ، اگر کوربین روی بیاورد و خود را خاک نکند ، این یک موفقیت است. " (ماردل ، رادیو بی بی سی 4 ، " جهانی این آخر هفته " ، 21 مه 2017)

اگر این یک تعصب ناخوشایند نبود ، می توانیم ادعا کنیم که مردل تکرار زشتی در مورد سیاستمداران مستقر مانند جورج بوش ، تونی بلر ، ترزا می و سر کیر استارمر در بین مردم می کند؟

نژادپرستی و سکسیسم عواقب شگرفی دارد ، اما طبقاً تبسم و گونه گرایی نیز به همین ترتیب ، هر نوع افزایش ارتفاع از خود را نیز انجام می دهد.

**فرا تراز سا نسور:**

ممنوعیت وحتى مجرم کردن ویا مجرم شمردن کلمات ونظرات مرتبط بانباشت

ویا تورم وجدان ویا نفس (Ego) با هزینه یا مصرف همراه است؛ مشکل این است؛ که منافع توانگر ویا قدرتمند دائماً توام با تلاش اند تا بروی کلمات و عقاید مورد نظر شان سا نسور را بخاطر سرکوب دیگران وضع کنند بعنوان مثال: انکار هولوکاست باعث شد که تبلیغات ایجاد شده را فعال سازند و نسخه دلخواه خود را با فشار بخاطر «فرهنگ لغو» با گفتن لعنت بر ما در لیزهای رسانه ای برای چیزی بنام انکار سربرنیتسا (srebrenica) بپردازند؛ همانطور که تیودور سعید (Theodore Sayeed) تحلیلگر سیاسی از لکه دار کردن «نوام چامسکی»؛ نوع هزینه باردیگر نازی ها است.

در هر جنجال ضرب زدن بر چسپ «انکار» بر شخصی به معنای برانگیختن هولوکاست است. «چامسکی» نوع هزینه باردیگر نازی ها است.

اگرچه ما هرگز در مورد سربرنیتسا ننوشته بودیم؛ تلاش های مکرر انجام شد که ما را از این طریق با انکار از هولوکاست پیوند دهند؛ بنا بر این ما نیز ممکن است بعنوان نازی های مجازی شناخته شویم که هیچ رسانه ای برای احترام بخود هرگز نقل قول از ما نکند؛ مصاحبه را کمتر انجام دهد یا منتشر کند.

در مورد ما وچومسکی، این کار افراد باهوش، بلکه گروه های سازمان یافته برای ترویج منافع دولت جنگ نبود. این در واقع بخشی از تلاش گسترده تر منافع شرکت های دولتی برای "لغو" مخالفان جنگ تجاوز ایالات متحده و انگلیس بود. اصطلاحاتی مانند "انکار نسل کشی" و "معذرت خواهی" به طور فزاینده ای بر منتقدین چپ جنایات غربی در **رواندا**، سوریه، لیبی و ونزوئلا انداخته می شود. به عنوان مثال، منتقدان سیاست غربی در سوریه بی امان به "انکار نسل کشی اسد"، که با "انکار" سربرنیتسا و انکار هولوکاست اعلام شده است، متهم می شوند.

کمپین مداوم برای پیوند دادن انتقاد از اسرائیل به ضد ستیزی، تلاش برای گسترش ممنوعیت انکار هولوکاست به سیاستمداران حزب کارگر و سایر اعضا برای ترویج سوسیالیسم و حقوق فلسطین است. این تأسیس "فرهنگ لغو" نقش مهمی در برچیده شدن رهبری جرمی کوربین داشت. باز هم، هدف این است که لزوماً سا نسور را در یک نکته اخلاقی ثابت قرار دهیم که بر اساس آن همه بتوانند با آن موافقت کنند. بر این اساس که انکار هولوکاست ممنوع است، تلاش می شود این ممنوعیت را برای سایر موضوعاتی که منافع قدرتمند از آن بیزار هستند، گسترش دهد. هدف از بین بردن و حتی جرم انگاری آزادی بیان مخالفان است.

تبلیغات خشونت، از جمله خشونت های دولتی، به علاوه، محوریت هر کسی که به آزادی بیان و دموکراسی اهمیت می دهد نباید در ممنوعیت سخنان و عقاید مربوط به نژادپرستی و

سکسیسم باشد. هر دو کارکرد تلاشهای گسترده ای برای تقویت خود هستند و این تلاش ها به سادگی قابل ممنوع نیستند. در عوض ، باید توهمات نفس را از طریق خودآگاهی درک و حل کنیم.

نوام چامسکی کاملاً درست بود که نامه ای را در مجله **هارپر** امضا کند که مخالف رشد روزافزون قصاص شدید و سریع در پاسخ به نقض درک شده گفتار و اندیشه است ، حتی اگر بسیاری از امضا کنندگان دیگر مناقین بودند. همانطور که چامسکی گفته است:

«اگر طرفدار آزادی بیان هستید ، این بدان معنی است که شما دقیقاً به خاطر دیدگاه هایی که مورد تحقیر خود قرار می دهید طرفدار آزادی بیان هستید. در غیر این صورت شما طرفدار آزادی بیان نیستید.»

عارف قرن هشتم ، شانتیدوا (شا ننتی دوا) (در قرن هشتم) منشائی هندی برای آموزه های بودهیسا توا در همه سنت های تبت ، به خصوص تمرین شش پارامیتا (شش تکامل) بود.....  
تفصیل توسط این قلم) سوال کرد :

"از آنجا که من و سایر موجودات ، در آرزوی خوشبختی ، برابر و یکسان هستیم ، چه فرقی می کند که ما را متمایز کنند ، که من باید تلاش کنم سعادت خود را تنها کنم؟" ،  
ص 123

آیا "رنج و خوشبختی من" از "رنج و خوشبختی شما" فقط به خاطر اینکه آنها "مال من" هستند مهمتر هستند؟ بدیهی است که نه - این ایده بی اساس ، غیر منطقی و بی رحمانه است. این آگاهی مطمئناً پایه و اساس منطقی و عقلی برای برخورداری از سعادت دیگران را "برابر و یکسان" با خود ما فراهم می کند ، اما نه انگیزه.

با این حال ، Shantideva با توجه دقیق ، واکنش های خود را در مواردی که او انجام داد و خوشبختی دیگران را "برابر و یکسان" نگرفت ، بررسی کرد و به این نتیجه شگفت انگیز رسید:

"هدف ، اقیانوسی از خیرهای بزرگ ، که می خواهد همه موجودات را در حالت سعادت قرار دهد و هر عملی را به نفع همه می گذارد: چنین لذت و لذت من است." (همان ، ص 49)

نکته شانتیدا این است که ، اگر به احساسات خود توجه کنیم ، متوجه خواهیم شد که مراقبت از دیگران - درمان رنج و خوشبختی آنها برابر با خودمان باشد - منشأی از لذت و شادابی "لذت" و در واقع "همه" است لذت من. این همچنین یک "اقیانوس خیر بزرگ" برای جامعه است. این یک آگاهی ظریف است که به دلیل نوعی واژگون ساختگی که در فرهنگ ما غالب است مسدود می شود (نیاز به مراقبه ، تمرکز حاد بر احساس) دارد ، اما **ژان ژاک روسو** حقیقت ادعا را با وضوح بسیار دید:

من بعضی اوقات می توانستم قلب دیگری را شاد کنم و به افتخار خودم مدیون هستم که اعلام کنم هر وقت می توانم از این لذت لذت ببرم ، آن را شیرین تر از سایرین می دانم. این یک غریزه قوی ، خالص و واقعی بود و هیچ چیز در قلب من تا به حال آن را باور نکرده است. " (ژان ژاک روسو ، " Penguin ،Reveries of A Solet Walker " ، 1979 ، Classics ، ص 94 ، تاکید ما)

این واقعیت که یک قلب دوست داشتنی و فراگیر ، پایه و اساس شادی فردی و اجتماعی است و یک قلب پر از تنفر و تعصب ، پایه و اساس نارضا یی فردی و اجتماعی است ، قدرتمند ترین دلیل برای کنا رگذاشتن نژاد پرستی ، سکسیسم ، طبقه بندی و گونه گرایی است. این پاسخی است که ریشه در حقیقت گرم بودن تجربه و زندگی داشته باشد ، نه در ایده های خونین "تعهد اخلاقی" و "درستی سیاسی" ، نه در سرکوب شدن آزادی بیان.

این وظیفه یا وظیفه اخلاقی ما نیست که برای مردم و حیوانات متفاوت از ما احترام بخواهند و ما آنها را تحمل کنیم. این به نفع ما است که از آنها مراقبت کنیم.

علاقه مندی شخصی روشن فکرانه ، نه ممنوعیت و سانسور ، همواره مؤثرترین پادزهر پیش داوری بوده است. در حقیقت ، عصبانیت ، مجازات ، سرزنش و مقصر دانستن گناه ممکن است ما را از این حقیقت دور کند که با توهین به دیگران "خودخواه" نیستیم ، به خودمان آسیب می رسانیم.

با تقدیم سلامها (2020-08-06)

---